

آیا حاکم می تواند بر اساس علم

خود داوری نماید؟

از: آیه ا. سید محمد حسن مرعشی

ابن زهره در کتاب غنیه میفرماید: جایز است حاکم بعلم خود در کلیه اشیاء از اموال و حدود و قصاص و غیر از اینها عمل نماید.

این بود ملخص اقوال امامیه، و اما فقهاء عامه، بعضی از آنان مانند مالک میگویند حاکم بعلم خود مطلقاً نمیتواند قضاوت نماید و بعضی دیگر مانند شافعی میگویند حاکم در حقوق الناس بعلم خود عمل می کند و در حدود و قوول از وی نقل شده است.

ابوحنیفه معتقد است که حاکم اگر پیش از تصدی امر قضاء عالم گردیده بعلم خود عمل نمیکند اما اگر پس از تصدی امر قضاء عالم گردیده بعلم خود عمل نماید و بهر حال اقوی این است که حاکم میتواند بعلم خود در کلیه حقوق عمل نماید.

ادله کسانی که میگویند حاکم بعلم خود عمل میکند:

۱- اجماع، این اجماع در کتاب انتصار و خلاف شیخ و غنیه ابن زهره و برخی دیگر از کتب فقهی نقل شده است. اما از آنجایی که این اجماع مدرکی است و حداقل احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد نمیتوان به آن استناد کرد، مضافاً باینکه این مسأله محل خلاف است و با وجود خلاف در مسأله نمی توان باجماع استناد کرد.

۲- خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید:

الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما

در خیر حسین بن خالد آمده است که شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: واجب است بر امام اگر ببیند مردی زنا میکند و یا شرب خمر می نماید بر او حد جاری سازد و نیازی به بینه در صورتی که خودش دیده باشد ندارد، زیرا حاکم امین خداست میان بندگان.

شهید ثانی در مسالک میفرماید: ظاهر کلمات اصحاب این است که همه فقهاء شیعه بالاتفاق عقیده دارند امام (ع) می تواند بعلم خود مطلقاً عمل نماید و عصمت وی مانع از آن میباشد که مورد اتهام قرار گیرد و علم وی مانع از خلاف میباشد و اختلافی که وجود دارد در غیر امام (ع) از حکام میباشد که آیامیتوانند بر اساس علم خود عمل نمایند یا نه و اظهر بین ایشان این است که حاکم بعلم خود مطلقاً عمل می کند و لکن بعضی گفته اند مطلقاً حاکم نمیتواند بعلم خود عمل کند و این ادیس گفته است حاکم می تواند در حقوق الناس بعلم خود عمل نماید، اما در حقوق الله نمیتواند و این جنسید در کتاب احمدی عکس آنرا گفته است و معتقد است که حاکم میتواند در حقوق الله بعلم خود عمل نماید اما در حقوق الناس نمی تواند.

مشهورین فقهاء شیعه این است که حاکم می تواند بر اساس علم خود در کلیه حقوق اعم از حقوق الله و حقوق الناس در مسائل جزایی و غیر جزایی داوری نماید. محقق صاحب جواهر در کتاب جواهر میفرماید:

قضاوت به علم خود در حقوق الناس بطور قطع و در حقوق الله بنا بر اصح داوری مینماید و در کتاب انتصار و غنیه و محکی خلاف و نهج الحق و ظاهر سرائر ادعای اجماع بر آن شده است.

شیخ طوسی در کتاب خلاف در مساله ۴۱ از کتاب قضاء میفرماید:

حاکم میتواند بعلم خود در جمیع احکام از اموال و حدود و قصاص و غیر آنها حکم نماید، اعم از آنکه از حقوق الله و یا از حقوق آدمیان بوده باشد و حکم در آنها مساوی است و فرقی نیست بین آنکه علم وی در زمان تولیت و تصدی امر قضاء حاصل گردیده باشد و یا پیش از آن. و دلیل ماعبارت از اجماع فرقه (شیعه) و اخبار آنان میباشد.

سید مرتضی در کتاب انتصار میفرماید:

امامیه و اهل ظاهر معتقدند امام و حاکم از طرف امام می توانند به علم خود در کلیه حقوق و حدود بدون استثناء حکم نمایند. خواه در زمان تصدی امر قضاء علم خود را بدست آورده باشد و یا پیش از آن و گفته شده مذهب ابي ثور نیز همین است لیکن سایر فقهاء در این مساله مخالفت کرده اند.

مائة جلد (سوره نور آیه ۲) و همچنین میفرماید: السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما (سوره مائده آیه ۳۸) و هر دو می توانند دلیل باشند که حاکم میتواند بعلم خود عمل کند.

توضیح آنکه موضوع حد جلد در آیه نخست عنوان زانی وزانیه است و موضوع قطع ید در آیه دوم عنوان سارق و سارقة است و بدیهی است هر وقت عناوین مذکور متحقق شدند حاکم مکلف است حد شرعی را اجراء نماید، و یکی از راههایی که میتواند عناوین مذکوره را اثبات نماید علم حاکم است، و اگر علم برای اثبات عناوین مذکوره کافی نباشد و اجرای حد جلد و قطع احتیاج به اقرار و بینه داشته باشد لازم می آید که موضوع حد عناوین مذکور نبوده باشند یعنی زانی و زانیه و سارق و سارقة تمام الموضوع از برای اجرای حد نبوده باشد بلکه موضوع عبارت باشد از شخص زانی و زانیه و سارق و سارقة ای که زنا و سرقت آنان از راه بینه و اقرار ثابت شده باشد، یا اینکه در قرآن مجید موضوع عبارت است از عنوان زانی و سارق و چیز دیگری دخالت در آن ندارد و این اشکال در ارتباط با علم بوجود نخواهد آمد زیرا علم در موضوع اخذ نمیگردد و همیشه نسبت بموضوع جنبه طریقی دارد و اخذ آن در موضوع حکم خود محال است. چنانکه در جای خود اثبات گردیده ولیکن اقرار و بینه در موضوع حکم خود شرعاً دخالت دارند و با این ترتیب لازم می آید تمام الموضوع عنوان زانی و سارق نبوده باشد، و این برخلاف ظاهر قرآن مجید است.

و این استدلال هر چند اخص از مدعی است و شامل سایر حدود نمیشود اما ملاک آن شامل غیر از زنا و سرقت از حقوق نیز میباشد مضافاً باینکه در حدود کسی از فقهاء قائل بتفصیل نگردیده و همه فقهاء معتقدند کلیه حدود

حاکم اگر بعلم خود نتوانسته باشد عمل کند لازم می آید در موردی که علم داشته باشد یساعودی را متوقف سازد و یافاسق گردد.

در این امر مساوی میباشد و اما در ارتباط با اموال، استدلال مذکور جاری نیست و الحاق اموال را بحدود باید از ادله دیگری بدست آورد.

۳- خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید:

ياداد انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق (سوره ص آیه ۲۶) و همچنین میفرماید و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل. توضیح آنکه: حق، قسط و عدل عبارتند از یک سلسله امور واقعی و حقیقی و برای رسیدن باین امور علم میتواند محکمترین و قوی ترین طریقی باشد که قاضی را به واقعیت های مذکور برساند و از هر طریق دیگری از قبیل بینه و اقرار معتبرتر و کاملتر خواهد بود.

۴- حاکم اگر بعلم خود نتوانسته باشد عمل کند لازم می آید در موردی که علم داشته باشد یساعودی را متوقف سازد و یافاسق گردد. مثلاً اگر حاکم بداند زید قاتل عمرو است و بینه شهادت دهد که بکر قاتل عمرو میباشد و حاکم نتوانسته باشد بعلم خود عمل کند ناچار است یا موضوع قتل رسیدگی نکند و دعوی را متوقف سازد و یا آنکه به بینه عمل کند و بکر را که بینه به قاتل بودن او شهادت میدهد قصاص کند، و باینکه میدانند قاتل نیست محکوم بقصاص کند. بنابراین ناچار است بعلم خود عمل کند و کسی را که میدانند قاتل است محکوم بقصاص نماید.

۵- در پاره ای از موارد دیده شده است

که علی (ع) بعلم خود عمل کرده است مانند داستان آن مرد عربی که از پیامبر ادعا میکرد که پول شتر مرا که بتو فروخته ام پرداخت نکرده ای و وقتی علی (ع) مشاهده کرد عرب مذکور پیامبر را در پرداخت پول شتر تکذیب میکند او را بقتل رساند زیرا میدانست پیامبر راست میگوید و قطعاً پول شتر آن مرد عرب راداده است.

۶- در خبر حسین بن خالد آمده است که شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: واجب است بر امام اگر ببیند مردی زنا میکند و یا شرب خمرمی نماید بر او حد جاری سازد و نیازی به بینه در صورتی که خودش دیده باشد ندارد زیرا حاکم امین خداست میان بتدگانش.

و اگر ببیند مردی سرقت میکند واجب است او را منع نماید و راه خود را بگیرد و برود، پرسیدم این چگونه است فرمود علت آن این است که حق اگر حق الله باشد واجب است بر امام آنرا قضا کند و اگر حق الناس باشد باید ناس آنرا مطالبه نمایند.

(وسائل الشیعه ج ۱۸ باب ۳۲ از ابواب مقدمات حدود حدیث ۳) این بود ادله کسانی که معتقدند حاکم در صورت علم واجب است بعلم خود مطلقاً عمل نماید. ادله کسانی که میگویند حاکم نمیتواند بعلم خود عمل کند:

کسانی که معتقدند حاکم نمی تواند به علم خود عمل کند بدلائلی که ذیلاً نقل میشود استناد کرده و ما آنها را مورد نقد و بررسی قرار میدهیم.

۱- حاکم اگر بخواهد بعلم خود عمل کند در مظان اتهام قرار میگیرد زیرا بیطرفی خود را حفظ نکرده و محکوم علیه تصور مینماید حاکم از محکوم له حمایت کرده است و بدیهی است که حاکم لازم است بی طرفی خود را حفظ کند تا آنکه در مظان اتهام قرار نگیرد اما اگر بینه و اقرار عمل کند چنین اتهامی متوجه او نمیگردد زیرا محکوم علیه یا اقرار کرده و خودش

از گفتار رسول اکرم (ص) استفاده می شود که
اگر حاکم از راه علم بواقع برسد به علم خود
عمل می نماید زیرا علم متقن تر و محکمتر
از پینه است.

موجبات محکومیت خود را فراهم ساخته است و یابینه علیه او شهادت داده اند و محکومیت خود را ناشی از شهادت شهود می دانند و حاکم را از این جهت مقصر نمی دانند و او را متهم بحمايت از محکوم له نمی کند.

پاسخ: تردیدی نیست که حاکم اگر به علم خود عمل کند در معرض اتهام قرار می گیرد اما از آنجائی که حاکم مکلف است اجرای حق و عدالت و قسط را بنماید، نباید از اتهامی که متوجه او می گردد بیم داشته باشد و اگر می خواست چنین اتهاماتی متوجه او نگردد، متصدی امر قضاء نمی گردید. طرفداری از محکوم له در امر قضاء مطرح نیست بلکه طرفداری از حق و عدالت لازم است و بدیهی است وقتی بخواهد به عدالت عمل کند حمایت و طرفداری از محکوم له صورت می گیرد اما نه از نظر اینکه محکوم له میباشد بلکه از نظر این است که حق را در جانب او می بیند و چنین حمایتی از محکوم له امر مطلوبی است و باید چنین باشد، و نباید بیمی از اتهام داشته باشد و در اثربیم از اتهام بخواهد حقوق مردم را ضایع کند و افراد بی گناه را محکوم بقصاص و یا حد سازد، و بدیهی است که اگر چنین عملی را انجام دهد، نقض غرض لازم می آید زیرا غرض از قضا و داوری احقاق حقوق و مجازات مجرمین است و اگر به علم خود عمل نکند حقوق مردم را ضایع می نماید و این امر با تصدی

امر قضاء مغایرت دارد و در عمل به علم مسأله تزکیه و خود بینی مطرح نیست، بلکه آنچه در امر قضاء مطرح است احقاق حقوق مردم میباشد، نه تزکیه و خود بینی و خود برتری که بعضی پنداشته اند و آنرا دلیل بر منع از عمل قاضی به علم خود قرار داده اند.

۲- ما اگر بپذیریم قاضی میتواند بعلم خود در غیر حدود عمل کند، اما در حدود الهی نمیتواند بعلم خود عمل کند، زیرا در چنین حدودی بنای شارع مقدس بر تخفیف و گذشت و مسامحه است. بنابراین اگر حاکم شخصاً عالم گردید که شخصی زنا کرده است نباید او را تعقیب و مجازات نماید، بلکه لازم است عمل ارتكابی را نادیده بگیرد و بهیچوجه جایز نیست کشف اسرار مسلمانان را بنماید و هتک حیثیت آنان را بنماید.

حقوق برود و قسم است :
حقوق الله و حقوق الناس ،
اگر حاکم به وقوع جرم علم
پیدا کرد می تواند حق الهی را
استیفاء کنند و اما در
حقوق الناس لازم است
صاحب حق از حاکم بخواهد
حق او را از من علیه الحق اخذ
نماید.

پاسخ: این استدلال صحیح نیست زیرا اولاً مغایرت با روایت حسین بن خالد دارد زیرا در آن روایت آمده است اگر حاکم ببیند مردی زنا میکند و یا شرب خمر مینماید لازم است بر او حد شرعی را جاری سازد، و اگر حاکم نتوانست بعلم خود عمل کند در این مورد نیز نمیتواند حد زنا و یا شرب خمر را جاری سازد.

آری اگر کسی نزد حاکم بیاید و کمتر از چهار بار اقرار به زنا و یا لواط و یا مساحقه ، و یا تفخیذ نماید و حاکم از راه اقرار، علم به زنا پیدا کند و یا آنکه در پینه کمتر از چهار نفر شهادت بامور مذکوره دهند و یا چهار نفر شهادت دهند، امامتفرقاً ادای شهادت نمایند و حاکم بارتکاب افعال مذکوره علم حاصل نماید. در چنین موردی حاکم نمیتواند بر متهم اجرای حد کند و این از آن جهت نیست که حاکم نمیتواند بعلم خود عمل کند، بلکه از آن جهت است که علم او مستند با اقرار و پینه است و تحقق چهار بار اقرار و اقامه چهار شاهد عادل با شرایط مخصوص در اجرای حد، موضوعیت دارد و دلیل بر این مطلب آن است که اولاً ادله لزوم چهار بار اقرار و چهار نفر شاهد عادل با شرایط مخصوص خود برای اجرای حد اطلاق دارند و شامل موردی نیز نمیگردند که حاکم با کمتر از نصاب مذکور علم حاصل نماید، و اگر چنین اطلاقی از آنها استفاده نشود لازم می آید آنها را موردی اختصاص داد که حاکم از راه کمتر از نصاب مذکور علم

سید مرتضی در کتاب انصهار

میفرمایند:

امامیه و اهل ظاهر معتقدند امام
و حاکم از طرف امام می‌توانند
به علم خود در کلیه حقوق و
حدود بدون استثناء حکم
نمایند. خواه در زمان تصدی
امر قضاء علم خود را بدست
آورده باشند و یا پیش از آن

از ائمه هدی در گذشته وجود داشته است
و بدیهی است که علم مندرج در هیچکدام
از امور مذکوره نمیباشد.

پاسخ: قبلاً گفته شد امیرمومنان (ع)
بعلم خود عمل کرده است، بنابراین علم
حاکم از مصادیق شق سوم میباشد.
مطالبه حقوق:

حقوق چنانکه در جای خود روشن
گردیده بردو قسم است، یا حقوق الله
میباشند و یا حقوق الناس و در حقوق الله
هر چند حاکم وقتی علم بوقوع جرمی
پیدا کند میتواند حق الهی را استیفاء نماید
اما در حقوق الناس لازم است صاحب حق
از حاکم بخواهد حق او را از من علیه الحق،
اخذ نماید و بدون مطالبه صاحب حق
حاکم وظیفه ای ندارد. آری اگر صاحب
حکم مفقود باشد حاکم موظف است
نسبت با حقائق حقوق وی اقدام نماید
و در هر دو صورت حاکم میتواند بعلم خود
عمل نماید و همچنین حاکم در احکام
حکومتی که جنبه عمومی دارند اقدام به
رسیدگی میکند و موردی برای مطالبه
آنها نیست.

ظاهراً مقصود کسانی که میگویند حاکم
نمیتواند بعلم خود عمل کند این است که
اگر حاکم بداند حقی از کسی ضایع گردیده
است و صاحب حق حاضر باشد و بتواند
از حق خود دفاع کند، حاکم پیش از
تقاضای صاحب حق، حق رسیدگی ندارد
و اینکه گفته میشود حاکم باید
بی طرف باشد مقصود از آن همین است،
اما اگر صاحب حق به قاضی مراجعه کند
و از او بخواهد حقش را اخذ نماید و حاکم
بحق او آگاهی دارد لازم است حق او را
از بدهکار گرفته و یا بر گرداند، هر چند
صاحب حق باینه و یا اقرار مدعی علیه
ننوانسته باشد حق خود را اثبات نماید
زیرا اگر در چنین موردی رسیدگی نکند
و از مدعی دلیل بخواهد حق مدعی ضایع
میگردد. والسلام

پیامبر اکرم (ص) در این حدیث داوری
خود را اختصاص داده است بموردی که
برای اثبات دعوی از بینه و یا برای رد
دعوی از سوگند استفاده شده باشد
و اگر علم میتوانست موجب داوری بین
مردم گردد آن حضرت آنرا منحصر در دو
امر مذکور نمیگرد.

پاسخ: در این حدیث هر چند داوری
در دو امر مذکور قرار داده است
اما حصر مذکور حصر حقیقی نیست، بلکه
حصر غالبی است، زیرا غالباً حاکم آگهی
از اختلافات و جرائم ندارد تا بخواهد بعلم
خود عمل نماید. و دلیل بر این مطلب
جمله ای که در ذیل روایت مذکور آمده
است، و آن ذیل این است که آنحضرت
میفرماید: برخی از شما از برخی دیگر
در اقامه حجت قویتر میباشد و در اثر آن
میتواند مدعای خود را ثابت کند و در عین
حال محق نمیشد و در این صورت اگر من
قطعه ای از مال دیگری را بگیرم و با او بدهم
قطعه ای از آتش جهنم را با او داده ام.

و از این گفتار استفاده میشود که رسول
اکرم (ص) نظر بواقع دارد، پس اگر از راه
علم بواقع برسد بعلم خود عمل مینماید
زیرا علم متقن تر و محکمتر از بینه است.

۴- امیرمومنان علی (ع) فرمودند:
احکام و داوریهای مسلمانان بر سه
چیز استوار است: شهادت شهود عادل
و یا سوگند قطعی و یا سنت و روشی که

حاصل نماید و این امر موجب میگردد که
ادله اعتبار اقرار و بینه را بر افراد نادره حمل
نمائیم و چنین حملی صحیح نخواهد بود.
و ثانیاً رسول اکرم (ص) در قضیه شخصی
بنام ماعز که خدمت آن حضرت آمده بود
و اصرار میکرد که مرتکب زنا شده است،
سعی میکرد اقرار وی به چهار مرتبه نرسد
بالینکه اوضاع و احوال ماعز که اقرار به
زنا کرد و اصرار داشت که پیامبر او را پاک
کند بنحوی بود که بانخستین اقرار او علم
حاصل میگردد و لیکن رسول اکرم نه
تنها قبل از چهار بار اقرار حد شرعی
را بر او جاری نفرمود بلکه با و تفویض
میفرمود که اقرار ننماید.

همچنین در قضایایی که امیرمومنان
علی (ع) داشته است بنابراین از مجموع
این ادله استفاده میشود که در مورد اقرار
و بینه در حدود الهی که جنبه حق الهی
دارند هر چند با اقرار کمتر از چهار بار و یا بینه
کمتر از چهار نفر و یا چهار نفر بدون شرایط
غالباً علم حاصل میشود اما نمیتوان حد
شرعی را جاری ساخت و شاید مقصود
کسانی که علم را در حدود الهی موجب
اجرای حد ندانسته اند و گفته اند در حدود
الله بنای شارع بر مسامحه است
بخاطر همین امر بوده است (که توضیح
داده شد).

۳- رسول اکرم (ص) فرموده است:
انما قضی بینکم بالایمان و البینات،
(وسائل ج ۱۸ باب ۲ از ابواب کیفیت
حکم حدیث ۱) - توضیح اینکه